

«عرفان و تصوف»

عرفان: فصل مشترک گفتگوی فرهنگی ایران و اندونزی در مهار افراط‌گرایی

محمد رضا ابراهیمی کیایی*

رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اندونزی .

چکیده:

گرایش انسان به تعاملات اجتماعی و استفاده مطلوب از دستاوردهای دیگر هم‌نوعان، موجب طراحی مکانیزیم‌های خاص گردید؛ «گفتگوی فرهنگی» یکی از سازوکارهای انسان در دوران مدرن، برای رسیدن به تفاهم با کشورهای دیگر بوده است. شاخصه‌هایی برای طراحی گفتگو در میان انسان‌ها وجود دارد. کشور جمهوری اسلامی ایران و اندونزی به دلیل بهره‌مندی از اشتراکات فراوان، توان گفتگوی ثمربخش و کارآ را دارند. اما برپایه کدامین معیار؟ افراط را در معنایی عام لحاظ می‌کنیم که ناظر بر حوزه خاص نیست؛ بدینسان افراطی‌نگری سیاسی، اقتصادی، معیشتی، اخلاقی، دینی، اجتماعی، فرهنگی و ... که لازمه‌هایی نظیر خشونت‌ورزی را دارند، در این ساخت و ساز مد نظر است. چه مواجهه‌ای با افراطی-گرائی و خشونت درست است؟ با کدامین شاخصه که بهره‌مند از عقلانیت باشد، می‌توان به ستیزه نظام‌مند با این تصویرسازی رادیکال رفت؟ در این جستار با ارائه معیار «معنویت و عرفان»، به عنوان بخش اشتراکی گفتگوی فرهنگی میان این دو کشور، نقش آن را در مهار افراط‌گرایی و خشونت‌ورزی نشان می‌دهیم. معنویت و نیازمندی انسان به عرفان راستین، توان تعدیل‌سازی در رسیدن به آرمان‌های مشترک متعالی دارد.

واژگان کلیدی: معنویت، افراطی‌نگری، گفتگوی فرهنگی، خشونت

۱. طرح مساله

اشتراکات مردمان و ملت‌ها را در طرازهای مختلفی می‌توان سنجید. شاخصه‌های مختلفی را می‌توان در این میان لحاظ کرد. گاه ممکن است برپایه نژاد و قوم سخن از بخش اشتراک

فکری انسان‌ها گفت؛ گاه بواسطه دوران تاریخی همچون دوره سنتی و دوران مدرن؛ گاه سخن گفتن از اشتراکات به همفکری باز می‌گردد؛ و گاه حتی رنگ پوست موجب ساماندهی انسان‌ها و تشکیل دهنده مردمان خاص خواهد بود. اما مهمترین مواجهه در این میان، اخذ تصویری صحیح از شاخصه اشتراکات است. کدامین شاخصه، بهره‌مند از عقلانیت است و پشتوانه عقلی دارد؟ خردورزی انسان حکم می‌کند دست به انتخاب و گزینشی زند که در ترازوی عقلانیت بتوان از آن دفاع کرد. وجه مشترک میان انسانها، تصویری با چنین ویژگی است.

مدعای این مقاله آن است که یکی از مادرشاخصه‌ها سخن گفتن از اشتراکات میان انسانها، معنویت است. کشور ایران و اندونزی دارای مشترکات فراوان هستند. ارائه فهرستی از این اشتراکات، هدف این جستار نیست؛ بلکه تلاش بر آن است که معنویت را به عنوان فصل مشترک گفتگوی فرهنگی میان ایران و اندونزی مطرح کند. هر یک از این دو کشور، به دلیل بسترهای مشترک نیازمند «تبادل فرهنگی» و «تفاهم فرهنگی» هستند. تبادل فرهنگی بر گفتگو حاکم است و نشان از فرآیند و پروسه برای رسیدن به محصولی مشترک دارد؛ و تفاهم فرهنگی تاکید بر محصول و فرآورده دارد و دلالت بر ترسیم شاخصه‌هایی که راه را برای رسیدن به تعالی و رشد هموار می‌کند. ما معتقدیم معنویت و عرفان، یکی از مکانیزیم‌هایی است که بر پایه آن می‌توان گفتگوی فرهنگی را طراحی نمود. این گفتگو، دارای مزایا و آثار فراوانی خواهد بود؛ یکی از مهمترین پیامدهای این مساله، مهار افراطی‌گری است که در این مقاله بدان پرداخته شده است. خشونت‌ورزی یکی از مهمترین مولفه‌های تشکیل دهنده گروه-های افراط‌گراست؛ و به طور کلی می‌توان ادعا کرد خشونت لازمه افراطی‌گری است. ما در این جستار تلاش می‌کنیم با رسیدن به مولفه‌های خاصی در حوزه معنویت، چگونگی مهار و کنترل خشونت را به نحو بنیادین دنبال کنیم. معنویت اسلامی برخلاف دیگر معنویت‌ها و عرفان‌های رقیب، توانمند در ارائه الگویی مبتنی بر بررفت از افراط و رسیدن بر ساحل امن آرامش است.

۲. نیازمندی انسان به معنویت

جهان دوران مدرن با دنیای سنتی تفاوت‌های بسیار دارد. صنعت و تکنولوژی یکی از آشکارترین این تمایزها محسوب می‌شود. یکی از مهمترین سوالات در این مورد آن است که آیا انسان، در دوران سنتی بیشتر بهره‌مند از آرامش بود یا در دوران مدرن؟ آرامش را به عنوان یکی از مهمترین مولفه‌های معنویت لحاظ می‌کنیم؛ معنویت احساس تعلق بنیادین به امری

است که دستاوردهائی همچون آرامش، شادی، امید و بهره‌مندی از زندگی با نشاط را برای انسان به ارمغان بیاورد. از این رو، آرامش، در دل معنویت معنا دار است.

انسان سنتی سبک زندگی خاصی داشت؛ ابزارها و تکنولوژی انسان سنتی بسیار ساده بود؛ نگاه انسان سنتی به جهان، بیشتر نگاه آسمانی و الهی و ماورائی بود؛ انسان سنتی تلاش می‌کرد نوع زندگی خود را بر پایه پذیرش امور ماورائی همچون خداوند سامان دهد. اما با پیدایش عصر رنسانس در قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی تحولی عمیق و بنیادین در تفکر انسان پدید آمد. مهمترین تحول، در نوع نگاه انسان تجلی یافت. تلاش انسان بر بهره‌وری بیشتر از مواهب این - جهانی خلاصه شد؛ نگاه به جهان با صبغه الهی، آرام آرام رنگ باخت تا آنکه حتی در تحلیل مسائل نیازمندی به خدا احساس نگردید. نمونه این مواجهه را می‌توان در گفتگوی لاپلاس و ناپلئون مشاهده کرد؛ آن هنگام که لاپلاس کتاب *اجرام سماوی* خود را به ناپلئون هدیه داد، وی از چرائی نبودن حضور خدا در کتاب سوال کرد؟ لاپلاس گفت: «به این فرضیه نیازی نداشتیم!» اولاً خدا در حد یک فرضیه تنزل می‌کند و ثانیاً نیازی هم به آن نمی‌افتد. رشد نگاه توسعه‌گرایانه انسان با پدید آمدن جنبش پوزیتویست‌های منطقی (تجربه‌گرایان افراطی) در غرب همراه شد؛ به صورت ویژه، در اوایل قرن بیستم، با پدید آمدن این جنبش، تزلزلی در گزاره‌های (۱) دینی - مذهبی، (۲) اخلاقی و (۳) فلسفی رخ داد. زیرا معیار مکتب تجربه‌گرایان افراطی در باب معناداری گزاره‌ها، ابتدای آنها بر تجربه، آزمایش و مشاهده بود: یک گزاره زمانی معنادار است که بتوان از طریق تجربه درستی آن را سنجید و چون گزاره‌های سه گانه: دینی، اخلاقی و فلسفی را نمی‌توان با معیار تجربه آزمود، بنابراین بی‌معنا هستند و باید کنار گذاشته شوند. بر این اساس، از سوئی شاهد رشد فزاینده تکنولوژی و صنعت در جهان مدرن هستیم که رفاه و آسایش برای انسان به ارمغان داشت و از سوی دین و اخلاق متزلزل شدند.

اما انسان با تجربه این دو پدیده، بار دیگر به داشته‌های خود به عنوان شخص ناظر نگریست و خود را همچنان تشنه یافت. انسان خود را صاحب والاترین ابزارهای صنعتی و سطح زندگی کاملاً بالا دید؛ اما اینها به گونه‌ای نیستند که به انسان آرامش بخشند. هرچند که زندگی همراه آسایش شده است، اما آرامش بنیادین از کف رفته است و انسان همچنان دغدغه‌مند است؛ اضطراب و دل‌آشفتگی دارد. بنابراین چه باید کرد؟

در این گروهی یافت شدند و گفتند که چون انسان به منتهاالیه خواسته‌های مادی و این‌دنیائی خود رسیده اما همچنان نتوانسته زندگی خود را معنا دار کند، خودکشی بهترین راه حل است. اما برخی دیگر از جنبش‌ها نسخه‌ای دیگر پیچیدند و مکاتب مختلف معنوی و عرفانی راه‌اندازی

کردند که آنها توان معنادار کردن زندگی را داشته باشند. بدین سبب است که امروزه ما شاهد رشد مکاتب معنویت‌گرا و عرفانی در سطح جهانی هستیم.

نتیجه این تحلیل آن است که انسان هر قدر محفوف به ابزارهای مادی پیشرفته و سطح زندگی مترقیانه هم باشد، اما بی‌نیاز از معنویت نیست. اساسا ذات انسان به‌گونه‌ای آفریده شده است که معنویت را نمی‌تواند از خود دور کند. آرامش و زندگی معنادار خواسته انسان است و او تلاش در رسیدن به آن دارد. از این‌رو، مشاهده می‌کنیم که معنویت‌خواهی انسان، متعلق به دیروز و امروز نیست؛ معنویت‌خواهی انسان، رنگ زمان ندارد؛ هم انسان گذشته نیازمند معنویت است و هم انسان مدرن؛ حتی معنویت‌خواهی نژادبردار هم نیست؛ همه انسان‌ها در هر کشور و ملتی که زیست می‌کنند، نیازمند به معنویت‌اند. و این معنویت‌خواهی وجه مشترک همه انسان‌هاست. گفتمان غالب زبان بشری استوار بر پیش‌داشته‌های مشترکی همچون معنویت است. از آنجائی که معنویت آمیخته و آویخته با انسانیت است و از آن قابلیت تفکیک ندارد، بنابراین سخن گفتن از معنویت، زبان عامی خواهد بود تا گفتگوی موثر و کارآمد در جهت حل تنش‌های ظاهری و بافتاری و پنهانی زندگی به دست آید. تنش‌های ظاهری اشاره به جانب‌داری‌های سیاسی، تشکل‌های جزم‌اندیشانه سیاسی، قالب‌های بسته، جنگ و جنگ-افروزی، گروه‌های تروریستی و تکفیری و ... دارد؛ و تنش‌های بافتاری و پنهانی حکایت از حالت راسخ شده در فرد یا جامعه که ظاهری و عیان نیست دارد؛ نظیر: ریای فردی و جمعی، بیماری‌های پنهان روانی، جامعه بی‌تقوا، احساس رها شدگی انسان در جهان، احساس تنهائی و ... هر چند که خواهیم گفت غباری ممکن است بر فطرت و جان انسان بنشیند و او را از مشاهده حقیقت بازدارد. افراطی‌طلبی در امور یکی از آن غبارهایی است که بر در ادوار مختلف بر فطرت انسان نشسته و او را از دیدن حقایق هستی‌شناختی زندگی دور کرده است.

۳. اشتراکات دو کشور اندونزی و ایران: بسترها و چالش‌ها

جمهوری اسلامی ایران و اندونزی به دلیل داشتن مشترکات فکری و فرهنگی زمینه گسترده‌ای برای گفتگو دارند. عامل دین اسلام به عنوان مهمترین بستر تفاهم و تبادل فکری و فرهنگی در راستای رسیدن به تعالی و انسان مطلوب و در نهایت جامعه مطلوب به شمار می‌آید. دین اسلام به طور کلی در اندیشه تربیت دینی انسان و در نتیجه رشد سلامت اخلاقی جامعه است. از این رو، سازوکارهای خاصی برای رسیدن به این هدف طراحی کرده است. انسان مطلوب و جامعه مطلوب در تصویرسازی اسلامی بر پایه کمال‌گرائی انسان و زندگی سعادت‌مندانه استوار

است. در ارزش‌شناسی اسلامی، رسیدن انسان به قرب الهی که نهائی‌ترین کمال محسوب می‌شود، شاخصه‌ای برای دیگر فعالیت‌های انسانی قلمداد می‌گردد. دین اسلام در بعد انسانی، با ارزش‌گذاری خاص به انسان به لحاظ کرامت نفس، عزت انسانی و پرهیز از ظلم‌پذیری، زیست اخلاقی را ترویج می‌کند و در بعد جامعه نیز با ترسیم جامعه سلامت محور مبتنی بر حیا و رعایت موازین اخلاقی در ارتباطات انسانی همچون عدالت‌ورزی و انصاف بر تقوای جمعی دلالت دارد. این امر، خود را در ساحت‌های سیاسی، اقتصادی، آموزشی، فرهنگی و ... باید نشان دهد. از این رو، برپایه پذیرش دین اسلام در دو کشور اندونزی و ایران - با لحاظ اشتراکات فراوان - می‌توان سخن از تقویت گفتگوی فرهنگی در جهت ارتقا سطح بینش و گرایش اسلامی گفت.

اما علی‌رغم این مساله، چالش‌های متعدد مشترکی نیز در این دو، قابل رصد است. این چالش‌ها در دو بعد ظاهری و آشکار / و پنهانی و لایه‌وار قابل تقسیم‌بندی‌اند. بعد ظاهری چالش‌ها به رقابت‌های سیاسی، حزبی، کشاکش‌های انتخاباتی و افراطی‌گرایی در این حوزه‌ها و ظهور تنش‌ها برمی‌گردد. و بعد پنهانی آن در ابعاد فرهنگی و فکری قابل شناسایی است. تزلزل آموزه‌های اسلامی و ایجاد شبهات، و تقویت جریان‌های انحرافی معنوی یکی از مهمترین آسیب‌های مشترک هر دو کشور است. به عنوان مثال، آئین معنویت‌گرای اشو، مکتب شیطان - پرستی، عرفان سرخ‌پوستی، دالائی‌لما و ... از جمله آسیب‌های فرهنگی - معنوی جامعه مسلمان‌نشین محسوب می‌گردد. لازم است در فرآیندی به شناسایی آسیب‌های فرق مختلف مکاتب معنوی کاذب پرداخته شود.

اما، به طور کلی خشونت و افراطی‌گری، امروزه به معنای امری غیر انسانی و غیر اخلاقی به کار می‌رود. در بسیاری از فرهنگ‌ها و تمدن‌ها مسأله خشونت و افراط، به نوعی مطرح بوده است؛ بگونه‌ای که یکی از ابعاد تاریخ بشر چهره خشونت‌بار آن می‌توان دانست. ترور، جنگ، شکنجه از خشونت‌های سخت به حساب می‌آید. در مقابل، می‌توان از خشونت‌های نرم یاد کرد. به طور کلی تمامی برخوردهای که منجر به از دست دادن بعد انسانی و اخلاقی انسان می‌شود را می‌توان در قالب برخوردهای خشونت‌آمیز یا افراط نگریست. تهدید خشونت‌های نرم بسیار بیشتر از خشونت‌های ظاهری است. مبارزه با ارزش‌های انسانی، بی‌عدالتی، تضعیف ایمان و تقوا، ضعف احسان و نوع‌دوستی، مبارزه با اعتقادات، مبارزه با قانون، هنجارشکنی و حتی پرخاش - گری و ... همه تهدیدی برای انسان محسوب می‌شوند و به دلیل تهدید انگاشتن آنها، می‌توان آنها را در ردیف کارهای ضد انسانی و خشونت‌آمیز تلقی کرد.

در انسان‌شناسی اسلامی، انسان دارای ابعاد مختلف است: بعد غضبیه، بعد شهوانی و بعد عقلانی از مهمترین تقسیم‌بندی‌هایی است که اندیشمندان مسلمان در آثار خود بدان پرداخته‌اند. برپایه تحلیل‌های اندیشمندان مسلمان، دو بعد غضبیه و شهوانی در انسان باید تحت عقل درآیند.^۱ افراط و تفریط در هر دو ناحیه مذموم شمرده شده است. نه میدان دادن بی‌حد و اندازه به آن دو قوه و بدون نظارت عقل، و نه اهمال و تعطیل و کنار گذاشتن آنها؛ هیچ یک در دین اسلام نیامده است. هر یک از این قوا در زندگی انسان کارآمد است و باید در راستای ارزش‌های اخلاقی و انسان دوستی از آنها استفاده شود. هر یک از آنها پیامدهائی نیز خواهند داشت. مدیریت عقل بر قوه غضبیه، مساله جهاد فی سبیل الله، مبارزه با شیاطین، ظلم ستیزی و دفاع عزت‌مندان را به ارمغان خواهد آورد. هر یک از این پیامدها اولاً خود اخلاقی و دینی و انسانی و عقلانی‌اند و ثانیاً با تدبیر عقل حاصل آمده‌اند. اما اگر پای عقل از کسوت مدیریت کنار گذاشته شود، شاهد محصولات و نتایج تلخی در این باب خواهیم بود. خشونت و افراط محصول تعطیلی عقل از نظارت بر این قوا است. خشونت برآیند قوه غضبیه در انسان است. در دین اسلام بر مدیریت این قوه حاکمیت اخلاق و عقلانیت بر آن تاکید شده است. خشونت زمانی پدید خواهد آمد که عقل و اخلاق از مدیریت قوه غضبیه در انسان کنار گذاشته شوند.

به لحاظ سیاسی، جامعه‌ای که برپایه رشد بی‌حد و اندازه و بدون ضابطه قوه غضبیه شکل بگیرد، با عناوینی مثل جامعه خشونت‌آمیز، یا جامعه تغلبیه مطابق با اصطلاحات فارابی نامیده می‌شود.^۲ غلبه و سلطه در حوزه سیاست نیز از محصولات رشد این قوه در اندیشه سیاسی عالمان مسلمان حضور دارد.^۳

۴. توانمندی معنویت در مواجهه با افراطی‌گری و مساله کدامین معنویت؟

اما به راستی کدامین معنویت توان مواجهه بنیادین با خشونت و افراط را دارد؟ به دیگر بیان تاثیرگذاری چه معنویتی می‌تواند انسانی تولید کند که به نحو پیشگیرانه خشونت را کنترل نماید؟ طبیعی است در مکاتب معنویت‌گرائی نظیر شیطان‌پرستی چنین انتظاری بی‌مورد است؛ زیرا اساس کار شیطان‌پرستی دعوت به خشونت و افراط است. آنتوان لاوی، در کتاب *انجیل*

۱. به عنوان مثال: ر.ک: سید محمود طالقانی، جهاد و شهادت، تهران: بی نا، بی تا، صص ۴.

۲. فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها، تحقیق علی بوملحم، بیروت: مکتبه الهلال، ۱۹۹۵م، صص ۱۲۸.

۳. فارابی، سیاست مدنی، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، سازمان انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱ش، صص ۲۰۸-۲۰۹.

شیطان‌پرستی، آشکارا خشونت‌ورزی را علامت سلامت روانی قلمداد کرده است. بدینسان این مکتب توان تحلیل افراط را ندارد و خود مدعی افراط است.

یک مکتب معنویت‌گرا با ارائه مدل و الگوی مواجهه با پدیده‌ها، انسان را افراط پرهیز داده و سبک زندگی همراه با آرامش را پیش روی انسان قرار می‌دهد. مولفه آرامش بسیار مهم و کارساز است. آرامش زمانی برای انسان پیش خواهد آمد که شاخصه‌هایی نهائی در کار باشد. در این موضع با تحلیل آن شاخصه‌ها، به معنویت راستین خواهیم رسید. به دیگر بیان، معنویتی توان ارائه آرامش و افراطی‌ستیزی بنیادین را دارد که ابتدای بر آن شاخصه‌ها داشته باشد.

۵-۱. شاخصه واقعیت

معنویت باید مبتنی بر واقعیت باشد؛ آن هم واقعیت‌های بنیادین. بسیاری از واقعیت‌های خرد و فرعی در زندگی انسان حضور دارند که تاثیری در زندگی انسان ندارد؛ اما برخی از واقعیت‌ها، در زندگی کارآمد و اثربخش‌اند و انسان - چه بخواهد چه نخواهد - چاره‌ای جز مواجهه با آنها نخواهد داشت. وجود و حضور خداوند و نیز مساله زندگی پس از مرگ از جمله واقعیت‌های بنیادین هستی است. بنابراین ترسیم یک معنویت برپایه این واقعیت‌ها باید باشد.

۵-۲. شاخصه هدایت

هدایت‌گری بخش جدائی‌ناپذیر معنویت راستین است. در مباحث عرفانی، از آنجائی که سخن از جان و سیر و سفرهای معنوی اوست، هادی و هدایت‌گری در میان است. در چه شرایطی است شخص می‌تواند به هادی اعتماد داشته باشد تا مهمترین داشته خود یعنی همان جان خود را در اختیار او قرار دهد؟ عقلانی آن است که اعتماد به شخص، زمانی امکان پذیر است که هادی، خود، مبرا از خطای بنیادین باشد. خوب زیستن، یا به تعبیر دینی، عصمت یکی از آن مولفه‌هاست.

۵-۳. شاخصه غایت و هدف

هدف مکاتب معنویت‌گرا چیست؟ قرار است آن مکاتب انسان را به کجا برسانند و آن موعودی که در مکاتب درباب آن صحبت می‌شود، آن چیست؟ هدف نیز باید هدفی راستین و سرآمد باشد.^۴

مولوی در کلیات شمس تبریزی، با تذکر انسان به اخذ ترازو و معیار یا شاخصه در مواجهه با معنویت‌های مختلف، یادآور می‌شود در دکان‌های مختلفی که در این در بازار وجود دارد، هیچجانی و غیر منطقی رفتار نکنیم:

۴. عرفان عملی در اسلام، علی فضلی، ص ۱۲ - ۸.

دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد
به زیر آن درختی رو که او گل‌های تر دارد

در این بازار عطاران مرو هر سو چو بی‌کاران
به دکان کسی بنشین که در دکان شکر دارد

ترازو گر نداری پس تو را زو ره زند هر کس
یکی قلبی بیاراید تو پنداری که زر دارد

ترا بر در نشاند او بطراری که می‌آیم
تو منشین منتظر بر در که آن خانه دو در دارد

بهر دیگی که می‌جوشد میاور کاسه و منشین
که هر دیگی که می‌جوشد درون چیز دگر دارد

نه هر کلکی^۵ شکر دارد، نه هر زبری زبر دارد
نه هر چشمی نظر دارد، نه هر بحری گوهر دارد

با جمع‌بندی این سه، به نظر می‌آید تنها و تنها معنویت اسلامی توان ارائه الگویی مبتنی بر واقع‌بینی، هدایت و غایت راستین را داشته باشد. معنویت اسلامی استوار بر واقعیت‌هائی نظیر وجود خداوند و جایگاه متعالی انسان در نظام خلقت است؛ در بحث هدایت‌مندی، هادیانی نظیر متن مقدس دین، پیامبر(ص) و امامان معصوم حضور دارند که خود عاری از هرگونه خطاها در زندگی‌اند؛ و غایت معنویت اسلامی نیز برخلاف غایت بسیاری از مکاتب عرفانی دروغین، قرب الهی است. در تعبیر قرآن کریم، واژه «اطمینان» حضور دارد که مولفه آرامش در دل آن وجود دارد. یکی از مهمترین عوامل ایجاد اطمینان یا آرامش، یا بستر ایجاد اطمینان در اندیشه اسلامی یاد خداوند است.^۶ حضور خداوند در زندگی انسان آرامشی بنیادین به انسان هدیه می‌کند. اولیا خداوند کسانی هستند که بهره‌مند از آرامشی عمیق و معنادار در زندگی هستند؛

^۵. کلک: نی تو خالی

^۶. ألا بذکر الله تطمئن القلوب، سوره رعد، آیه ۲۸.

قرآن در باب آنها می‌فرماید: أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ.^۷ ترس و اندوه مطابق با این تحلیل قرآنی، حاصل فقدان اطمینان و آرامش است. غلبه خوف و حزن بر آن ناشی از روحیه خداناباوری، دنیاپرستی و محاسبات این‌جهانی است.^۸ سخن قرآن کریم درباب آرامش پایدار است. این آرامش پایدار، معلول اموری مانند توجه به فطرت، ایمان راسخ، تقوای حضور، توکل همه‌جانبه به خداوند که در فرآیندهائی که دین اسلام تعریف می‌کند نظیر دعا، نماز، روزه، ذکر و یاد مرگ و عمل صالح بدست خواهد آمد.^۹ این مساله با آرامش موجود در توصیه‌های روان‌شناختی بسیار متفاوت است. آرامش قرآنی سخنی در بافتار عمیق هستی-شناسی است و این مولفه‌های یاد شده تاثیر مستقیمی در پیدایش و رشد و ثبات آن دارند. برپایه این شاکله، آرامش حاصل می‌شود. حصول آرامش مبتنی بر آن سه شاخصه‌ای که تبیین شد و صرفاً در معنویت اسلامی قابلیت تحقق دارد، از خشونت و افراط جلوگیری می‌کند. معنویت اسلامی دعوت به زیستن همدلانه است؛ دعوتی است برای خدائی بودن؛ برای اخلاقی زیستن و برای نشاط و شادی و امید. در درون معنویت اسلامی، ایمان حضور دارد و ایمان، با توکل و تقوا همراه می‌شود. حضور این مفاهیم، سبک زندگی خاصی را ترویج می‌کند که در آن حضور خداوند، توجه به اصل خود، توجه به هم‌نوعان، توجه به کنش‌ها و اعمال اخلاقی در برخورد با دیگر انسان اصول کلی و عملیاتی هستند. معنویت اسلامی توجه دادن به اصل خود است. انسان، به تعبیر مولوی صندوق‌چه‌ای را مانند که پر از سکه‌های طلا است و صرفاً باید در صندوق را بگشاید و به گنجینه‌ای گران قیمت برسد. انسان در درون خود عالمی شگفت است که بازگشودگی آن، خدائی نگاه کردن به عالم خواهد بود. در معنویت اسلامی دعوت می‌شود به زندگی اخلاق مدار و زندگی همراه و با خداوند. قرب الهی نهایت درجه‌ای است که انسان بدان جایگاه خواهد رسید. در این الگو، خشونت و افراط جایگاه نخواهند داشت. بنابراین با تقویت حس معنویت‌خواهی انسان و ارائه معنویت راستین بدو، بسیاری از رفتارهای خرد و کلان خشونت‌آمیز از بین خواهد رفت؛ اما به شرط آموختن صحیح با شیوه مناسب و با جهت‌گیری کاربردی. *إِنْ شَاءَ اللَّهُ.*

^۷. سوره یونس، آیه ۶۲.

^۸. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: مدل آرامش در اخلاق اسلامی، حسن باقری، ص ۱۴۴ - ۱۳۸.

^۹. همان منبع.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. باقری، حسین، مدل آرامش در اخلاق اسلامی و معنویت‌های جدید، قم، دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۵.
۳. طالقانی، سید محمود، جهاد و شهادت، تهران، بی نا، بی تا.
۴. فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها، تحقیق علی بوملحم، بیروت: مکتبه الهلال، ۱۹۹۵ م.
۵. فارابی، سیاست مدنی، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، سازمان انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.
۶. فضلی، علی، عرفان عملی در اسلام، انتشارات دانشگاه معارف اسلامی، قم، ۱۳۹۳.
۷. مولوی، کلیات شمس تبریزی.